کارگاه ترجمه

برجسته‌نمایی در ترجمه

حسن هاشمی میناباد

۱. درآمد

در مقالهٔ «ابزارهای مفهومی نقد ترجمه ۲» (هاشمی میناباد ۲۰۲: ۱۳۹۶الف) گفته شده که یکی از فنون و راهبردهای ترجمه عبارت است از برجسته‌سازی، یعنی قرار دادن واژه یا عبارتی در داخل گیومه یا نشانهٔ نقل‌قول. این کار به منظور برجسته‌نمایی، تأکید و ایجاد تمایز و تقابل صورت می‌گیرد.

ترجمهٔ بینانشانه‌ای هم یکی از انواع ترجمه است که نخستین بار رومن یاکوبسون، ادیب و زبان‌شناس آمریکایی‌ـروسی، آن را توصیف کرد: «تفسیر و بیان نشانه‌های کلامی به وسیلهٔ نشانه‌ای دیگر متعلق به یک نظام نشانه‌ایِ غیرکلامی». می‌توان این وضعیت را برعکس کرد. به عبارت دیگر «تبدیل نشانه‌های غیرکلامی به نشانه‌های کلامی را نیز می‌توان مصداقی از ترجمهٔ بینانشانه‌ای رومن یاکوبسون دانست. مترجمان جدید و قدیم در مواردی نشانه‌های سجاوندی را به کلام تبدیل کرده‌اند» (همو ۱۶۴: ب ۱۳۹۶). در این بخش از کتاب نمونه‌هایی از برگردان‌های مترجمان و خود نویسنده آمده که از چنین شیوه‌ای برای انتقال دقیق‌تر پیام بهره برده‌اند.

۲. ابزارهای کلامی و غیرکلامی برجسته‌نمایی

نویسندگان از ابزارهای زبانی و غیرزبانی گوناگونی برای برجسته کردن و تأکید بر پیام خود و نیز ایجاد تمایز و تقابل بین یک یا چند واژه در برابر واژگان دیگر بهره می‌گیرند. این کار یا از رهگذر کلام صورت می‌گیرد یا از رهگذر کاربرد نظام‌های نشانه‌ای دیگری مانند نشانه‌های سجاوندی/ نقطه‌گذاری، حروف ایرانیک/ ایتالیک (خمیده)، حروف سیاه، حروف کاپیتال در زبان‌هایی که از خط لاتین و سیریلیک استفاده می‌کنند، کشیدن خطی زیر کلمه، درشت نوشتن، استفاده از قلم یا نوع حروفی متفاوت با حروف متن، و... بنابراین دو نوع ابزار برجسته‌نمایی داریم: ابزار کلامی، و ابزار غیرکلامی (صوری). ترجمهٔ ابزار کلامی مشکل خاصی ندارد، البته اگر با مترجم قـوی‌پنجه‌ای سروکار داشته بـاشیم. اما در ترجمهٔ ابزارهای

صوریِ برجسته‌نمایی با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شویم.

ایرانیک/ ایتالیک‌نویسی، کاپیتال‌نویسی، استفاده از حروف سیاه (bold) و کشیدن خطی زیر کلمه (underlining) عمده‌ترین نظام‌های نشانه‌ایِ متفاوت با نشانه‌های کلامی هستند که در نوشته‌هایمان به کار می‌بریم تا منظور و مفهوم و کاربردی را نشان دهیم. مترجم در درجهٔ اول باید نقش ابزارهای صوری برجسته‌نمایی را تحلیل کند و دریابد، و سپس بهترین و کارآمدترین شیوهٔ انتقال آن نقش را به فارسی به کار گیرد. برخی از این ابزارها مانند نشانهٔ نقل‌قول و گیومه و درشت نوشتن واژه یا عبارت، مشکلی سر راه مترجم ایجاد نمی‌کنند.

۳. ترجمهٔ بینانشانه‌ای راهکاری برای انتقال دقیق‌تر و مؤثرتر برجسته‌نمایی

اما در کار با دیگر ابزارهای صوریِ برجسته‌نمایی گاه با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شویم. حروف کاپیتال و حروف کوچک در خط فارسی نداریم؛ زیرخط‌کشی در میان ما چندان معمول نیست (در میان غربیان هم)؛ و چشم خوانندهٔ فارسی حروف ایرانیک/ایتالیک را به‌خوبی و راحتی و به‌سرعت تشخیص نمی‌دهد. در نتیجه در انتقال تأکید و برجسته‌نمایی با ابزارهای صوری دست‌وبال مترجم بسته است.

“MISS JEMIMA!” exclaimed Miss Pinkerton, in the largest capitals.

ویلیام مِیکپیس تَکِری در بازار خودفروشی از ویژگی حروف کاپیتال سود برده تا هم پیامش را مؤکد سازد و هم دست به بازی زبانیِ ظریفی بزند.

از حروف کاپیتال در آغاز جمله و آغاز نام‌های خاص استفاده می‌شود که به این کاربرد، «کاپیتال آغازین» می‌گوییم، اما گاهی تمام حروف کلمه و عبارتی با حروف کاپیتال نوشته می‌شود که به این کاربرد «تمام‌کاپیتال» می‌گوییم. تمام‌کاپیتال در مقام تأکید در واقع به معنای فریاد بلند کشیدن است. دوشیزه پینکرتون با تمامی حجم صدا داده کشیده. ما در فارسی حروف کاپیتال نداریم. اگر هم «دوشیزه جمیما» را با حروف سیاه بنویسیم، قدرت و شدت تمام کاپیتال انگلیسی را ندارد. تازه اگر اندازهٔ حروف را درشت‌تر از متن بگیریم، فاصله‌ای بین سطرها ایجاد می‌شود و صفحه را زشت می‌کند و به لحاظ زیبایی‌شناسیِ صفحه‌آرایی اشکال ایجاد می‌کند. پس چه باید کرد؟

ترجمهٔ بینانشانه‌ایْ تدبیر و تمهید مناسبی است برای انتقال دقیق‌تر و مؤثرترِ قصدی که این ابزارهای صوریِ برجسته‌نمایی نماینده‌اش هستند. در این مورد می‌توان نظام نشانه‌ای غیرزبانی را به نظام نشانه‌ای زبانی تبدیل کرد، یعنی پس از اینکه به کاربرد و نقش ابزار صوری خاصی در متن پی بردیم، آن نقش و کاربرد را با کلام به زبان فارسی انتقال دهیم.

۴. برخی از ابزارهای واژگانی و دستوریِ برجسته‌نمایی در فارسی

در خزانهٔ پُر دُرّ و گوهر زبان فارسی الگوهای واژگانی و دستوری زیادی داریم که، پربیراه نیست اگر بگویم، به وجودشان اِشعار نداریم، گرچه بارها آن‌ها را دیده و شنیده‌ایم. در اینجا چند نمونه می‌آورم. نمونه‌های دیگری هم در بخش بعدی در ترجمهٔ جمله‌های انگلیسی آمده است.

ـــ که

فعل منفی + که + همان فعل منفی: به من نرسید که نرسید.
فعل مثبت + که + همان فعل مثبت: شده که شده.

آن یار به بوسه‌ای لبم دوخت که دوخت/ با شعلهٔ عشقْ جان من سوخت که سوخت (هادی خرسندی)

نه که + فعل منفی: نه که ندیدم.
فعل منفی + که + صیغهٔ مثبت همان فعل: آبی زیر پوستش نیفتاده که افتاده.

... که بیا و ببین/ تماشا کن.
... که دیگر نگو.
هنوز که هنوز است...

ـــ «نه» در آغاز جملهٔ مثبت

نه خیال کنید که می‌شناسمش (خیال نکنید که می‌شناسمش)

ـــ تأکید با مگر

مگر دست از سر این آدم برمی‌داشت!

ـــ همین به عنوان جمله

رضاشاه به علی‌اکبر داور گفت: «برو خودت را بکُش.» همین. و دیگر جای درنگ نبود.
ازین پس سردار سپاهیان او خواهد بود. همین.

ـــ همان و... همان

خوردن همان بود و جان شیرین تسلیم کردن همان.

ـــ هم در آغاز جمله

سؤال کردند که از نماز نزدیک‌تر به حق راهی هست؟ فرمود: «هم نماز.»

ـــ «ها»ی تأکیدی در پایان جمله که در زبان گفتار به صورت «آ» درآمده:

اگر چیزی دیدی، نترسی، ها!
وگرنه پا می‌شم دندون‌هاتو خورد می‌کنم، آ.

ـــ تکرار

اضافهٔ تأکیدی، تکرار با کسرهٔ اضافه:
من تنهای تنها مانده‌ام.
تگریِ تگری، خودِ خودش

تکرار با حرف عطف:
تنها و تنها
چو دانی، تکبر چرا می‌کنی / خطا می‌کنی و خطا می‌کنی (سعدی)
ازدواج نه بهشت است و نه دوزخ. برزخ است، برزخ.
ننگین‌تر از این، گمان می‌کنم، ننگی وجود نداشته باشد.

ـــ چند و چند

چند و چند از غم ایام جگرخون باشی (حافظ)

ـــ چندین و چند

دوست چندین و چندساله، چندین و چندمرتبه

ـــ دو مترادف برای تأکید

ای شوخ‌چشمِ بی‌حیا؛ فقیر تهیدست؛ چنگ و چنگال
به اقبال تو سلامت است و تندرست (سمک عیار)

ـــ والسلام (نامه تمام)، و بس، همین و بس، و لاغیر

ـــ گروه قیدیِ تأکیدی دارای کلماتی مانند تمام، آزگار، کمالِ، منتهایِ، غایتِ

یک ماه تمام؛ یک سال آزگار؛ با نازی هرچه تمام‌تر؛ با کمالِ/ منتهای تأسف؛ در نهایت خوبی و لطافت؛ غایتِ عاطفه

۵. نمونه‌هایی از ترجمهٔ ابزارهای صوریِ برجسته‌نمایی به کلام

اشاره شد که نقش برجسته‌نمایی، تأکید و ایجاد تمایز و تقابلی را که در زبان‌های دارای الفبای لاتین و سیریلیک ازطریق ابزارهای صوری انتقال داده می‌شود، می‌توانیم با ابزار واژگانی و نحوی به زبان فارسی منتقل کنیم. ابتدا باید نقش و کاربرد این ابزارها را دریافت و سپس به پشتوانهٔ ابزارهای برجسته‌سازیِ واژگانی و نحویِ فارسی، که نمونه‌هایی از آن‌ها در بالا آمد، نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین معادل را برگزید. در اینجا نمونه‌هایی از جمله‌های مؤکد

انگلیسی را می‌آورم و تأکید و برجسته‌نمایی آن‌ها را به کمک واژگان و نحو، نه با ابزار صوری، به فارسی انتقال می‌دهم. دقت کنید واژه‌هایی که در ترجمه‌ها زیرشان خط کشیده‌ام معادل واژه‌های انگلیسی‌ای هستند که ایتالیک یا سیاه شده یا با حروف کاپیتال نوشته شده‌اند.

In the other's eyes, I **am** my behavior.

از نگاه دیگران، من همان رفتار خودم هستم.

Love is difficult to define.

به‌راستی که تعریف عشق سخت است.

We see a clear difference between the two groups, but other people won't.

ما هستیم که...

The school does not allow swimming after 10 p.m.

مدرسه به هیچ‌وجه اجازهٔ شنا بعد از ساعت ۱۰ شب نمی‌دهد.

Many of these politicians tend to view the press as The Enemy.

بسیاری از این سیاستمداران معمولاً مطبوعات را دشمن خونی خود می‌دانند.

The child is a terror, she is.

بچه نیست که؛ بلاست.

"He hasn't much faith."
"No," the old man said. "But we have. Haven't we?"

ـــ بابام زیاد اعتقاد نداره.
پیرمرد گفت: «آره. ولی ما که داریم، غیر از اینه؟» (نجف دریابندری، مرد پیر و دریا ۱۳۸۵)

Quran is the word of God.

قرآن کلام خودِ خداست.

It certainly isn't worthwhile offering you a noble wine.

قطعاً شراب خوب گذاشتن جلوی تو یکی ارزش ندارد.

That will be nice

خوبِ خوب است.

.

Our success in this venture depends on Allen's acting as the coordinator.

موفقیت ما در این کار خطیر بستگی دارد به این‌که خودِ آلن در نقش هماهنگ‌کننده عمل کند.

It was a nice party.

مهمانی محشری بود که نگو. / مهمانی محشری بود، آن هم چه مهمانی‌ای.

Yet manifestly Jewish and Christian scriptures do not agree with each offer.

اما کتاب‌های مقدس یهودیان و مسیحیان آشکارا با هم مطابقت ندارند که ندارند.

O Freedom. What liberties are taken in your name.

ای آزادی، ای آزادی، چه کام‌های ناروایی که به نام تو روا گشتند.

"Then I started reading this timetable I had in my pocket, just to stop lying. Once I get started, I can go for hours if I feel like it. No Kidding, Hours".

بعد شروع کردم به خواندن برنامهٔ حرکت قطارها که توی جیبم بود. فقط برای اینکه خوابم نبرد. من اگر بخوابم، همین که سرم را بگذارم چند ساعتی می‌خوابم. جداً می‌گویم. چندین ساعت. (احمد کریمی، ناطور دشت، ج.د. سالینجر ۲ــ ۱۹۱: ۱۳۴۵)

کاپیتال‌نویسی حروف آغازین کلمات گاهی به‌ویژه در داستان برای ایجاد طنز و رساندن لحن به کار می‌رود، مثلاً لحن کودکانه را نشان می‌دهد یا بر لحن فرد ازخودراضی دلالت می‌کند.

Poor Jessica, She has Absoultely No Idea.

طفلک جسیکا. روحش هم اصلاً خبر ندارد، ها.

۶. تاکید

۶ــ ۱ تأکید با فعل کمکی و فعل to be

فعل کمکی برای نشان دادن تأکید در انگلیسی با حروف ایتالیک یا سیاه نوشته می‌شود یا با حرف کاپیتال شروع می‌شود و گاهی تمام حروف آن کاپیتال است. این فعل‌ها به‌ویژه کلمات کوتاهی مانند is و was اگر ایتالیک شوند، چشم خوانندهٔ ایرانی به‌ندرت آن‌ها را تشخیص می‌دهد. (با این معضل بارها و بارها در ویرایش ترجمه‌های حتی مترجمان خوب هم مواجه شده‌ام.)

It *was* Leo.

در چنین مواردی استفاده از ابزارهای صوری مانند ایرانیک، گیومه و نوشتن با حروف سیاه معمولاً چندان کارساز نیست و باید از راهکارهای واژگانی یا دستوری برای استفاده از تأکید بهره برد، مثلاً جملهٔ بالا را چنین ترجمه کرد: خودِ لئو بود.

He won't; not that he's afraid; oh, no! He won't.

این کار را نمی‌کند. نه که بترسد؛ وای، نه! اصلا و ابدا، این کار را نمی‌کند.

اصلا و ابدا به جای تأکید با حروف ایتالیک به کار رفته.

۶ــ ۲ برخی دیگر از راه‌های تأکید در انگلیسی

شایان ذکر است که تأکید و برجسته‌نمایی واژگانی و دستوری در زبان انگلیسی از راه‌هایی دیگر هم صورت می‌گیرد مانند:

ـــ آوردن عنصر مؤکد در آغاز جمله درصورتی‌که جایگاه معمولی آن در جای دیگری باشد.

ـــ آوردن گروه قیدی و به‌ویژه گروه قیدی منفی در آغاز جمله. این دو مورد را مبتداسازی می‌گویند.

ـــ مقلوب‌سازی فعل و فاعل؛

ـــ منفی مضاعف؛

ـــ فعل کمکی do در زمان حال ساده و گذشته در جملهٔ مثبت، نه در جملهٔ سؤالی یا منفی.

در ترجمهٔ این ساختارهای تأکیدی هم می‌توان از ابزارهای کلامی بالا و موارد مشابه سود برد.

۷. سیرانیک‌نویسی: یکی از راه‌های برجسته‌نمایی صوری

باز هم شایان ذکر است که در انتقال برجسته‌نمایی صوریِ زبان‌های غربی می‌شود از ابزارهای صوریِ ایرانیک‌نویسی، سیاه‌نویسی و زیرخط‌کشی هم استفاده کرد، به شرطی که بتوان آن قوت و شدت و حدّت تأکید متن اصلی را به نحو احسن به فارسی منتقل کرد. من در درجهٔ اول سیرانیک‌نویسی را پیشنهاد می‌دهم.

حروف ایرانیک و ایتالیک گاهی سیاه می‌شوند. به حروف ایرانیکِ سیاه می‌گوییم ***سیرانیک*** (به همین شکلی که نوشته‌ام)، و به حروف ایتالیکِ سیاه می‌گوییم سیتالیک، یعنی به این شکل: ***bold italic***. سیرانیک برای برجسته‌نمایی و تأکیدْ بهتر از ایرانیک است.

شعر یک ***حادثه*** است. حادثه‌ای که زمان و مکان سبب سازش هست، اما شکل‌بندی‌اش در ***زبان*** صورت می‌گیرد. (احمد شاملو)

Within a larger body of text, a piece in *italics* does not stand out much. By contrast, words in ***bold italics*** attract the human eyeballs.

۸ . فرجام سخن

دنیای زبان و ترجمه دنیای پررمزورازی است که زبان‌پژوه و ترجمه‌پژوه را گریزی نیست جز جست‌وجو در ژرفا و پهنای آن تا سرّهای نهان آشکار شود. در این گفتار تلاش بر این بود که راهکارهای نوین و کمتر شناخته‌شده‌ای در ترجمه ارائه شود.

کتابنامه

کریمی، احمد. ناطور دشت. نوشتهٔ ج. د. سالینجر. تهران: انتشارات مینا با همکاری انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.

دریابندری، نجف. پیر مرد و دریا. نوشتهٔ ارنست همینگوی. تهران: خوارزمی، ۱۳۸۵.

هاشمی میناباد، حسن. «ابزارهای مفهومی نقد ترجمه (۲): فنون و راهبردها، تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها». فصلنامهٔ نقد کتاب ادبیات. س۲، ش ۱۲ (زمستان ۱۳۹۶الف)، ۲۶۸ــ ۲۴۷.

ــــــــ . گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه. تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۶.

Huddleston, Rodney and Geoffrey K. Pullum, *The Cambridge Grammar of the English Language.*
Cambridge: Cambridge University Press, 2002.

McArthur, Tom. *The Oxford Companion to the English Grammar*. Oxford: Oxford University Press, 1992.

Peters, Pam. *The Cambiridge Guid to English Usage.* Cambridge: Cambridge University Press, 2004.

Ritter, R.M. *The Oxford Guide to the Style.* Oxford: Oxford Univesity Press, 2002.

The University of Chicago Press, *The Chicago Manual of Style,* 17th ed. Chicago and London: The University of Chicago Press, 2017.